



27 جولای 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمدنادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتاد و یکم)

محمد نادرشاه و مسئله استحکام سلطنت مطلقه با ماهیت خانوادگی:

در دو مبحث قبلی گزارشات مربوط رویداد "سلامخانه" با استفاده از مآخذ قابل دسترسی بیان گردید که چگونه سپهسالار محمد نادرخان به پادشاهی رسید و او در آخرین کلام خود گفت: «من خواهش اقوام را رد نمیکنم، ولی شرط من اینست چنانکه تاحال بامن ایستادگی کرده آید، در آینده نیز به خدا و وطن خود صادق بوده باهم متحد و متفق باشید!» سردار اسدالله خان سراج (خواهرزاده محمدنادرخان) که حاضر مجلس بود، می نویسد: «سپهسالار غازی بعد از دید و بازدید، به قسمت بالای سلامخانه رفتند و در بیرون سلامخانه که هزاران نفر تا قسمت گنبد کوتوالی جمع شده بودند، مراتب امتنان خود را به همه رسانیدند.» (کتاب: "رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید"، صفحه 102)

در اینجا سؤال دیگر همانا ادای مراسم تحلیف است که حین رسیدن به یک مقام بزرگ، ادای سوگند یک رسم معمول و دیرینه بوده و به شکلی از اشکال حین احراز مقام باید بطور رسمی صورت گیرد، اما اعلیحضرت محمدنادرشاه صرف بعد از آنکه تقاضای حضار مجلس را شنید، خواهش آنها را قبول نمود و سپس برای دید و بازدید اعضای مجلس پرداخت و از آنروز به بعد بدون تعهد مشخص در برابر ملت و قانون در قید "قَسَم" به حیث پادشاه کشور به اداره امور محوله بطور مطلقه پرداخت و الزامیت بر رعایت قانون را بر خود حتمی نشمرد. از آنرو اکثر اعمال و اجراءات حکومت با آنچه در قانون اساسی بعدی که در سال 1310 مطرح شده بود، عملاً در تضاد قرار داشت. (در این مورد بعداً با ذکر مثالها به تفصیل صحبت خواهیم کرد)

جای شک نیست که محمدنادرشاه به هدف احراز سلطنت شش ماه را با دشواریها و نا امیدیهایی زیاد در سمت جنوبی سپری کرد، اما در طول سه هفته (از 3 میزان تا 24 میزان) در اثر شهادت قوای قبایلی وزیر و میسود و همچنان تعدادی از اقوام جنوبی توانست به پادشاهی برسد. در این حال رسیدن به این مقام یک موضوع و نگهداشتن آن، موضوع مهم دیگر بود، بخصوص که در آنوقت رقبای قدرت که مخالف او بودند، هنوز زنده و صاحب نفوذ و طرفداران زیاد بودند که میتوانستند در برابر سلطنت او ایجاد مشکل نمایند. شاه سابق غازی امان الله خان با آنکه در جلای وطن قرار داشت، اما حامیان او در داخل هم در سطح اقوام و هم در بین جوانان و مردم شهرها حامیان فراوان داشت که خواهان برگشت موصوف و اعاده سلطنتش بودند، چنانچه قبایل وزیر و میسود این موضوع را درج پیمان منعقد در علی خیل جاجی ساخته و تا آخر به همین هدف در برابر قوای سقوی به جنگ پرداختند. بر علاوه محمد ولی خان دروازی (مشهور به وکیل)، غلام نبی خان چرخ و حبیب الله کلکانی، حضرات شوربازار و بعضی خوانین جنوبی از جمله غوث الدین خان احمدزائی و پروانه خان با محمد نادرخان پیمان بسته بودند، بشمول بعضی از اراکین دروۀ امانی که در قصر چهلستون حین دیار با

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

محمدنادرخان به او پیشنهاد کردند که درمورد تعیین پادشاه باید به لویه جرگه مراجعه شود و تا آنوقت سپهسالار به حیث وکیل سلطنت ایفای وظیفه نماید. مگرقبولی فوری پادشاهی ازطرف محمدنادرخان که مغایر به تعهدات و توصیه ها، در اثر خواهش یک عده از حاضران خاص درسلامخانه صورت گرفت، دیگران را در مجلس در برابر یک عمل انجام شده قرار دادند و در آن مجلس چیزی نگفتند، اما از وضع ناراض بودند و محمدنادرشاه با مخالفت هائیکه با بعضی از رقبای با نفوذ خود از قبل داشت، آگاه بود و میدانست که شاید بعدها از این ناحیه دچار مشکل شود، اما به آن اعتناء نکرد. مشکل دیگر موضوع اعتماد بر کسانی بود که اهل اداره و صاحب تجربه اداری و مسلکی بودند که نسبت دوری سپهسالار برای مدت شش سال از حلقه قدرت، زمینه تماس او با این طبقه قطع شده بود و درعین زمان شایعات قرین به حقیقت که محمدنادرشاه بوسیله انگلیسها بقدرت رسیده است، ازمدتها قبل سرزبانها افتاده و یک نوع ضدیت دورنی مردم را در برابر او ایجاد کرده بود.

به همین دلایل محمدنادرشاه برای استحکام سلطنت نو ظهور خود نمیتوانست برهرکس اعتماد کند، لذا اولین پایگاه او خانواده اش بود. با آنکه او به حیث یک شخص به سلطنت رسید، اما او سلطنت را عطیه خداوندی برای همه خانواده خود میدانست که در اثر تلاش مداوم برادران و منسوبین خانواده، همه باهم به آن دست یافته بودند. روی این ملحوظ اولین هدف شاه جدید، استحکام پایه های سلطنت خانوادگی بود، به این زعم که قدرت دولت باید همه در دست و اختیار انحصاری اعضای خانواده او قرارگیرد و هیچ فرد و خانواده دیگر در آن مدعی و معترض نباشد. به همین اساس شاه مقام صدارت را به برادر خود محمدهاشم خان، مقام وزارت حربیه را به برادر دیگر خود شاه محمودخان، وزارت خارجه را به فیض محمدخان زکریا از بنی اعمام خود، وزارت داخله را به محمدگل خان مومند که مثل برادر برای او خدمت کرده بود، تفویض کرد و جوانان خانواده را نیز در پست های حساس ملکی و نظامی مقرر نمود که صلاحیت عملی آنها به مراتب بیشتر از امران ظاهری شان بود.



اعلیحضرت محمد نادرشاه با بردارن و بنی اعمامش پس از رسیدن به سلطنت. اینها همه تا سالهای سال عنان قدرت را بطور کامل در دست داشتند:

از راست به چپ (قطاروسط):
شهبزاده محمد ظاهر، سردار شاه محمودخان، سردار محمد هاشم خان، محمد نادرشاه، سردار محمد عزیزخان، سردار شاه ولیخان، سردار احمد شاه خان (پسر سردار محمد آصف خان)؛

قطار ایستاده از راست به چپ: سردار محمد عمرخان (والی کابل پسر سردار محمد رفیق خان)، سردار علیشاه خان سلیمان (پسر سردار محمد سلیمان خان آصفی)، سردار محمد نعیم خان (پسر سردار محمد عزیزخان)، سردار محمد کریم خان آصفی (پسر سردار محمد آصف خان)، سردار اسدالله خان سراج (پسر امیر حبیب الله خان سراج الملة)؛

قطار نشسته در زمین از راست به چپ: غلام محمد سلیمان (پسر سردار محمد سلیمان خان آصفی)، محمد حیدر اعتمادی (پسر سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله) و محمد فاروق سراج (پسر امیر حبیب الله خان سراج الملة)

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

ناگفته نماند که در بین اعضای خانواده در فوتوی فوق یگانه کسیکه در آن جمع حضور ندارد، سردار محمد داؤد خان است که در آنوقت در فرانسه مشغول تحصیل بود. او اولین کسی است که تابوی سرداری را شکست و در اولین روز کودتای سفید 26 سرطان، هنگامیکه جهت اعلام نظام جمهوری به دستگاه رادیو تلویزیون افغانستان رفت و نطق او را بنام سردار محمد داؤد معرفی کرد، فوری به نطق گفت که: «دوران سرداری دیگر به پایان رسیده، من محمد داؤد هستم!»

محمد نادرشاه با تجربه که از رژیم امانی آموخته بود (یعنی هر رژیم که با مذهبیبون "سیاسی" سر مخالفت می گرفت، دچار مشکل میشد و برعکس کنار آمدن با آنها موجب سهولت و آسودگی رژیم میگردید)، کوشید تا از یک طرف با رهبران مذهبی و علمای با نفوذ دینی و از طرف دیگر با سران قبایل و شخصیت های قومی، البته تا آنجا که آنها به شاه و خاندان او سر اطاعت بگذارند، به نحوی کنار آید و آنها را بدور خاندان جا دهد و در مقامهای بلند که بیشتر ماهیت اعزازی داشتند، بکارگمارد. لذا نخست فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) را به حیث وزیر عدلیه و برادرش محمد صادق مجددی را به حیث سفیر در مصر مقرر کرد و بعداً در سال 1933 فضل احمد مجددی (از مجددی های هرات - داماد نورالمشایخ) را که تا آنوقت به حیث معین آن وزارت کار میکرد، بجای خسرش به وزارت عدلیه گماشت. تاسیس جمعیت العلماء در سال 1931 قدم دیگر در این راه بود که بدانوسیله یک عده علمای دینی با نفوذ بحیث مامور در خدمت دولت قرار گرفتند و دولت از وجود شان نفع تبلیغاتی مبنی بر پابندی بر اصول دینی را از یکطرف و مشروعیت مذهبی اجراءات دولت را از طرف دیگر بر آورده ساخت.

در این ارتباط حضرت محمد صادق المجددی (برادر حضرت نورالمشایخ) در کتاب خاطرات خود مطلبی دارد که ذکر آن خالی از دلچسپی نخواهد بود. او می نویسد: «بعد از استقرار حکومت نادرخان از من خواهش کرد تا وظیفه وزارت عدلیه را بدوش گیرم. جواب دادم که من لایحه ای را متکی بر اساسات شریعت اسلام ترتیب داده بشما میدهم، اگر قبول کردید، من هم وزارت را قبول میکنم در غیر آن بخدمت خانقاه ادامه خواهم داد. متعاقب آن صلاحیت و اختیارات وزارت عدلیه را بر اساس شریعت اسلامی، استقلال قوه قضائیه و مساوات بدون امتیاز افراد در محاکم شرعی ترتیب داده برای نادرخان فرستادم. نادرخان بعد از قرائت از من سؤال کرد: "به اساس این قانون اگر کسی از من شکایت کند، آیا محکمه مرا احضار میکند؟" ف گفتم: بلی حکم شرع همین است و شما بهتر از خلفای راشدین نیستید. نادرخان گفت: "اینطور لایحه را قبول کرده نمیتوانم." من هم جواب دادم که: در اینصورت من هم وزارت عدلیه را قبول کرده نمیتوانم.»

حضرت محمد صادق المجددی در ادامه می افزاید: «نادرخان میدانست که خانواده مجددی در افغانستان یک قدرت بزرگ معنوی بودند و وی بدون کمک حضرت نورالمشایخ صاحب نمیتوانست مردم را بدور خود جمع کند. لذا تصمیم گرفت تا هرچه زودتر اشخاص با نفوذ این خانواده را از کشور دور نگاهدارد. چندی بعد مرا بحیث وزیر مختار و برادرزاده ام سناء معصوم مجددی را بحیث مستشار در مصر مقرر کرد تا از یکطرف از اوضاع داخل بیخبر باشم و از طرف دیگر از برادر خود حضرت ورمشایخ دور شوم و کمتر در مسایل دولتی سهم بگیرم. اگرچه من از نیات نادرخان واقف بودم، اما از آنجائیکه زیارت بیت الله شریف و تعلیم در جامعه الازهر برایم اهمیت بسزا داشت [؟]، قبول کردم و به مصر رفتم. متعاقب آن نادرخان وزارت عدلیه را به برادرم حضرت نورالمشایخ پیشنهاد کرد تا بدین ترتیب به ملت نشان دهد که خانواده مجددی ها با دولت او همکاری میکنند؛ اما به تشویق من برادرم وزارت را قبول نکرد [؟] و به نادرخان گفت که: مجددی ها با خاندان شما دوستی

خود را ادامه می‌دهند، اما در دولت شامل نمی‌شوند.» (کتاب: "یادداشتها و خاطرات سیاسی حضرت محمد صادق المجددی"، صفحه 404 - 405)

رهبران مذهبی و علمای دینی نیز برعکس دوره امانی مجبور بودند که با حکومت از راه همکاری و تفاهم پیش آیند و در بدل مقام، نقش سیاسی را در تأیید هدایات حکومت برعهده گیرند، زیرا آنها دیگر از بیرون حمایت نمی‌شدند و انگلیسها نیز ضرورت نداشتند از وجود رهبران مذهبی و علمای دینی علیه رژیم بهره برداری کنند. اکنون انگلیسها می‌کوشیدند تا این رهبران و علما را در خدمت رژیم جدید و در جهت استحکام آن به خدمت وادارند. (برای شرح مزید دیده شود - اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم: خلیل زمر، دنمارک، 2001، صفحه 175 تا 177)

عین موضوع در مورد سران قبایل و شخصیت های بانفوذ محلی و قومی مصداق عمل داشت، تاجائیکه آنها مطیع دولت بودند، دولت آنها را در داخل تشکیل خود جا داد و به حیثیت محلی و قومی آنها افزود. روی این منظور برای اولین بار شورای ملی و بعداً مجلس اعیان تأسیس شد. با آنکه در روی کاغذ و در قانون اساسی برای شورا که متشکل از نماینده گان ملت بود، وجه و ماهیت مردمی داده شد و آنرا یک قدم عمده بسوی اشتراک مردم در دولت جلوه دادند، ولی هدف مافی الضمیر آن بود که در شورا و مجلس اعیان سران قبایل و شخصیت های با نفوذ قومی و محلی را مصروف سازند تا آنها را از محلات شان به مرکز آورده و به نحوی تحت مراقبت قرار دهند و در عین زمان آنها را با اشتراک در امور دولتی، به مامور و معاش خور دولت تبدیل نمایند. با این شیوه دیده میشود که تمرکز قدرت در دست خاندان سلطنتی و تأمین منافع خانوادگی در راس همه اهداف و اقدامات رژیم قرار گرفت و در حاشیه آن رهبران مذهبی و دینی و همچنان سران قومی و قبایلی به مثابه ستونهای محکم حمایتی به حیث عمال دولت در هرم قدرت جا گرفتند.

جای شک نیست سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش بخصوص شاه محمود خان در جریان ماموریت های مختلف و نیز هنگام جنگ استقلال کشور در جبهه جنوبی با قبایل مختلف جنوبی و مشرقی کشور شناخت و روابط خوب داشتند و وقتی سپهسالار برای مقابله با قوای سقو و نجات کشور از دست آنها از راه هند برتانوی وارد کشور شد، بر علاوه آنکه قبلاً بوسیله نورالمشایخ عده ای دور او جمع شده بودند و بعدتر با محمد نادر خان همکار گردیدند، عده ای دیگر نیز هنگام ورود او و مقابله با قوای سقوی با او همکاری را با او آغاز کردند که اکثر شان پس از رسیدن او به پادشاهی به مقام عالی کشور توظیف شدند و تعدادی هم با گرفتن القاب اعزازی از طرف محمدنادرشاه مفتخر گردیدند.

ناگفته نماند که عده ای از این اشخاص حتی از سواد لازم برخوردار نبودند و نیز اکثریت آنها قبلاً سابقه کاری در کدر نظامی نداشتند، ولی به دلیل همکاری با محمد نادرشاه هر یک به رتب عالی نظامی نایل آمدند و حتی تعدادی از آنها بعداً با کسب این القاب اعزازی کمتر در امور نظامی عملاً بکار گماشته شدند و تنها به حصول امتیازات "مقام و لقب" اکتفاء کرده و از آن طریق به موقعیت اجتماعی دست یافتند. از وجود همین گونه اشخاص محمدنادرشاه و نیز برادرانش برای استحکام رژیم بسیار استفاده کردند و از یکطرف این اشخاص را که در محلات خود صاحب نفوذ و از جمله شخصیت های سرشناس آنجا بودند، به وسیله اعطای مقام و امتیازا مربوطه در کابل تحت نظر خود قرار دادند و اما از طرف دیگر اردوی جدید را به اعتبار آنها از میان اقوام شان، بخصوص مردمان جنوبی با دادن امتیازات خاص پر ساختند که موجب نارضایتی بعضی از اقوام دیگر گردید.

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

عکس تاریخی ذیل نمونه و شاهد این ادعا است:



این فوتو در سال 1311 (1932م) عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه گرفته شده است:

صف نشستہ از طرف راست به چپ: 1- سرکي خان فرقه مشر احمد زائي؛ 2 - غلام نبي خان نائيب سالار ناصري؛ 3 - سيد احمد خان نائيب سالار هزاره؛ 4 - زرخان نائيب سالار وزيری؛ 5 - سر بلندخان نائيب سالار جاجی؛ 6 - محمد نعیم خان نائيب سالار بدخشی؛ 7 - شاه محمود خان غازی وزير حربيہ؛ 8 - شهزاده محمد ظاهر وکیل وزارت حربيہ؛ 9 - محمد عمر خان نائيب سالار محمد زائي؛ 10 - زلمی خان نائيب سالار منگلی؛ 11 - عبدالغنی خان نائيب سالار محمد زائي؛ 12 - پردلخان نائيب سالار قندهاری؛ 13 - اصیل خان فرقه مشر منگلی؛ 14 - محمد ابراهيم خان فرقه مشر احمدزائي.

صف دوم ایستاده از راست به چپ: 1 - اصیل خان فرقه مشر وزيری؛ 2 - غلام نبي بیگ فرقه مشر هزاره؛ 3 - خان محمدخان لوامشر کنری؛ 4 - سیدمحمد خان فرقه مشر اندری؛ 5 - نوراحمد خان فرقه مشر هراتی؛ 6 - غلام نبي خان فرقه مشر هزاره دره صوفی؛ 7 - محمد رمضان خان فرقه مشر میسودی؛ 8 - محمد شاه خان فرقه مشر تره خیلی؛ 9 - نورمحمد خان فرقه مشر گردیزی؛ 10 - اعظم گل خان فرقه مشر طوطا خیل؛ 11 - محمد انور خان لوامشر بلوچ.

صف سوم ایستاده از راست به چپ: 1 - امین الله خان لوامشر هراتی؛ 2 - فضل احمد خان فرقه مشر فوفلزائي؛ 3 - داؤد شاه خان فرقه مشر تره خیلی؛ 4 - امیرمحمد خان فرقه مشر میسودی؛ 5 - فتح محمد خان فرقه مشر هزاره.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ